

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

ترجمہ جامع عربی سوم دبیرستان

نام دبیر: جناب آقای حطاوی

دبیرستان ہوشمند دکترا غلام حسین مصاحب

سال تحصیلی 90-91

## فهرست

صفحه

4..... درس اول

6..... درس دوم

12..... درس سوم

17..... درس چهارم

21..... درس پنجم

25..... درس ششم

27..... درس هفتم

## الدَّرْسُ الْأَوَّلُ

إِلَهِي إِلَهِي فَقِيرٌ أُنَاكَ

إِلَهِي

(هَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ)

(رَبَّنَا وَآتِنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلَي رُسُلِكَ)

(يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُحْضَرًا)

اللَّهُمَّ اجْعَلْ فِي قَلْبِي نُورًا وَبَصْرًا وَفَهْمًا وَعِلْمًا.

اللَّهُمَّ أَنْطِقْنِي بِالْهُدَى وَالْهَمْنِي التَّقْوَى وَوَقِّفْنِي لِلتَّوْبَةِ هِيَ أَرْكَى

إِلَهِي إِنْ كُنْتُ غَيْرَ مُسْتَأْهِلٍ لِرَحْمَتِكَ فَأَنْتَ أَهْلٌ أَنْ تَجُودَ عَلَيَّ بِفَضْلِ سَعَتِكَ

( وَاللَّهُ يَعِدُكُمْ مَغْفِرَةً مِنْهُ وَفَضْلًا )

إِلَهِي

رِضَاكَ لِقَاكَ هَوَايَ رِضَايَ مُنَايَ فَهَبْ لِي لِقَاكَ وَهَبْ لِي

## درس اول

خدایا خدایا فقیري به سوي تو آمده است

خدایا

از جانب خود رحمتي بر ما ارزاني دار زیرا تو بسیاربخشنده هستي

پروردگارا، آنچه را که به وسیله‌ي فرستادگانت به ما وعده داده‌اي، به ما عطا کن

روزي که هر کسي، آنچه را از کار نیک به جاي آورده، حاضر شده مي‌يابد

پروردگارا، در دلم نور و بينايي و فهم و دانش قرار بده

پروردگارا، مرا با هدايت به سخن بياور و به من پرهيزکاري الهام کن و مرا به روش الهي موفق کن

الهي، اگر من سزاوار رحمت تو نيستم تو خود سزاواري که با لطف بي‌کران خود، بر من بخشش روا داري

و خداوند به شما وعده‌ي آمرزش و بخشش از جانب خود مي‌دهد

اي خدای من

ديدار تو ميل و خواسته‌ي من و خشنودي تو آرزويم است

(پس دیدار و خشنودیت را به من عطا کن (برایم فراهم کن

الدّرس الثّانى

شَمْسُ العَدالة

المَشْهُدُ الأوّل

مدينة الأنبار

أَسْمِعْتُمْ أَنَّ خَلِيفَةَ المُسْلِمِينَ يَأْتِي إِلَى مَدِينَةِ الْأَنْبَارِ؟

نَعَمْ ... وَ سَنَسْتَقْبِلُهُ بِحَفَاوَةٍ

!يَجِبُ أَنْ لَا نَسْمَحَ لِلْفُقَرَاءِ وَ الْمَسَاكِينِ أَنْ يَأْتُوا إِلَى الْاِسْتِقْبَالِ

!سَوْفَ نَسْتَقْبِلُهُ كَمَا كُنَّا نَسْتَقْبِلُ مُلُوكَنَا السَّاسَانِيِّينَ فِي الْمَاضِي

!...حَسَنٌ ... حَسَنٌ

فِي الْيَوْمِ الْمَوْعُودِ

خَرَجَ الْأَغْنِيَاءُ وَ الْمُتَرْفُونَ إِلَى بَابِ الْمَدِينَةِ

...جاء الأميرُ ... جاء الأميرُ

حِينَئِذٍ نَزَلَ الرَّاكِبُونَ مِنْ مَرَاكِبِهِمْ لِاسْتِقْبَالِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ قَامُوا بِتَبَجِيلِهِ كَعَادَتِهِمْ

...فِي اسْتِقْبَالِ الْمُلُوكِ

:تَعَجَّبَ الْإِمَامُ عَلِيُّ (ع) مِنْ عَمَلِهِمْ فَصَاحَ

مَا أَرَدْتُمْ بِهَذَا الَّذِي صَنَعْتُمْ ؟

!هَذَا خُلِقَ مِنَّا نُعَظِّمُ بِهِ الْأَمْرَاءَ

!وَمَاذَا يَنْتَفِعُ الْأَمْرَاءُ بِهَذِهِ الْأَعْمَالِ؟! إِنَّكُمْ لَتَشْفُقُونَ عَلَيَّ أَنْفُسِكُمْ عَبَثًا

!أَيُّهَا الْأَمِيرُ ... ! قَدْ هَيَّأْنَا لَكَ وَ لِمُرَافِقِكَ طَعَامًا وَ لِدَوَابِّكُمْ عِلْفًا كَثِيرًا

.إِنَّمَا نَأْبِي أَنْ نَأْكُلَ مِنْ أَمْوَالِكُمْ شَيْئًا إِلَّا بِدَفْعِ الثَّمَنِ

! ... تَعَوَّدْنَا أَنْ نُقَدِّمَ مِثْلَهَا لِمُلُوكِنَا ... نَرْجُو أَنْ تَقْبَلَهَا ... أَيُّهَا الْخَلِيفَةُ ! هَذِهِ هَدَايَا ، ... مِنْ الْأَمْوَالِ وَ الدَّوَابِّ وَ

!إِنْ أَحْبَبْتُمْ أَنْ نَأْخُذَهَا فَلَابَسَ ... ! نَحْسِبُهَا مِنْ خَرَاكِمِ

!أَتَمَنُّعُنَا أَنْ نُهْدَى؟! وَ قَدْ تَعَوَّدْنَا أَنْ نَأْمَنَ غَضَبَ الْمُلُوكِ بِتَقْدِيمِ الْهَدَايَا

!لَا ... لَا ... إِنْ أَبْغَضَكُمْ أَحَدٌ فَأُخْبِرُونَا

درس دوم

خورشید عدالت

پرده‌ی اول

شهر انبار

آیا شنیده‌اید که خلیفه‌ی مسلمانان به سوی شهر انبار می‌آید؟

آری ... و به گرمی از او استقبال خواهیم کرد.

!نیاید به فقیران و درماندگان اجازه دهیم که به پیشواز بیایند

از او استقبال خواهیم کرد، همان‌طور که از پادشاهان ساسانی خودمان در گذشته استقبال می‌کردیم.

!...خوب است ... خوب است

در روز مقرر

ثروتمندان و توانگران به سوی دروازه‌ی شهر روانه شدند.



...امیر آمد... امیر آمد

در این هنگام سواران از مرکب‌های خود (اسب‌های خود) برای استقبال امیر مؤمنان پیاده شدند و برای بزرگداشت و احترام به او مطابق عادتشان در استقبال از پادشاهان، اقدام کردند.

:امام علی (ع) از کار آن‌ها تعجب نمود، پس فریاد زد

منظورتان از این کاری که کردید، چیست؟

.این عادت ماست، با آن حاکمان (پادشاهان) را گرامی می‌داریم

.با این کارها فرمانروایان چه نفع و سودی می‌برند؟ همانا شما بیهوده خودتان را به زحمت و مشقت می‌افکنید

.ای امیر...! برای تو و همراهانت غذایی و برای چارپایان شما علفی فراوان تهیه کرده‌ایم

. (بهایی آن) همانا ما از خوردن چیزی از اموال شما خودداری می‌کنیم مگر با پرداختن مبلغ

ای خلیفه! این‌ها هدیه‌هایی هستند ... از اموال و چارپایان و ... عادت کرده‌ایم که مثل آن‌ها را به پادشاهانمان تقدیم ...! کنیم ... امیدواریم که آن‌ها را از ما قبول کنی

!اگر دوست دارید که آن‌ها را بگیریم، عیبی ندارد و آن‌ها را به عنوان مالیات و خراجتان حساب می‌کنم

!آیا مانع هدیه‌دادن ما می‌شوی؟! درحالی که ما عادت کرده‌ایم که از خشم پادشاهان با دادن هدیه‌ها، در امان باشیم

.نه ... نه ... اگر کسی شما را ناراحت کرد، مرا خبردار سازید

## المشهد الثاني

...و بعد مرور زمنٍ

كانت الأيام قريبةً من عيد الأضحى ... فكان الناسُ في فرحٍ و سرورٍ . ذهبت ابنةُ أمير المؤمنين إلي مسؤول بيت  
...المالِ و استعارتُ منه عقدَ لؤلؤٍ لمدةِ ثلاثةِ أيامٍ

رأى عليُّ (ع) العقدَ فأخذهُ و جاء إلي مسؤول بيتِ المالِ و قال

! ما هذا؟! أتخونُ المسلمينَ ؟

يا عليُّ ! ما نسيتُ عهدي و مسؤوليتي ! إنها قد أخذتُ العقدَ أمانةً مردودةً مضمونةً إنها لو كانتُ أخذتها علي غير  
... ! أمانةٍ لقطعتُ يدها علي سرقةٍ

!إحذرُ أن تعودَ لمثلِ هذا العملِ و إلا تنالكُ عقوبتي

:سمعتُ ابنتهُ بالأمرِ فقالت

! ... يا أبتاه ... ! أنا بنتُ خليفةِ المسلمينَ

!فأجابَ : يا بنتَ عليِّ بنِ أبي طالبٍ ! أتتزيينُ كلُّ نساءِ المهاجرينَ في مثلِ هذا العيدِ بمثلِ هذا ؟

پرده‌ی دوم

...و بعد از گذشت مدتی

روزها نزدیک عید قربان بود ... مردم در شادمانی و سرور بودند. دختر امیر مؤمنان نزد مسوول بیت‌المال رفت و از او گردن‌بند مرواریدی به مدت سه روز به امانت گرفت.

:علی (ع) گردن‌بند را دید و آن را گرفت و نزد مسوول بیت‌المال آمد و گفت

!این چیست؟ آیا به مسلمانان خیانت می‌کنی؟

ای علی! عهد و پیمان و مسوولیت خود را فراموش نکرده‌ام. او گردن‌بند را به صورت امانتی قابل برگشت و تضمینی گرفته است.

اگر او آن را به صورت غیر امانت می‌گرفت، بی‌شک دستش را به خاطر دزدی قطع می‌کردم ... بپرهیز از این که بار دیگر به انجام دادن چنین کاری دست بزنی، در غیر این صورت مجازات من به تو می‌رسد!

...دخترش دستور را شنید، پس گفت: ای پدرجان (پدرم) ...! من دختر خلیفه‌ی مسلمانان هستم

پس پاسخ داد: ای دختر علی بن ابی‌طالب! آیا تمامی زنان مهاجر در این چنین عیدی با چیزی همانند این، خود را می‌آرایند؟

## الدَّرْسُ الثَّالِثُ

( . . . ) سُنُّرِهِمْ آيَاتِنَا

نَزَّلَ اللَّهُ الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا لِهَدَايَةِ الْإِنْسَانِ ( إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمٌ ) فَالْقُرْآنُ يُخَاطَبُ جَمِيعَ أَبْنَاءِ الْبَشَرِ بِثِقَافَاتِهِمُ الْمُخْتَلِفَةِ عَلَيَّ مَرَّ الْعُصُورِ

فَقَدْ اسْتَخْدَمَ الْقُرْآنُ الْبِرَاهِينَ وَ الْأَدَلَّةَ الْمُتَنَوِّعَةَ . فَلِهَذَا نَرَى أَسَالِيبَ دَعْوَتِهِ يَخْتَلِفُ بَعْضُهَا عَنْ بَعْضٍ اخْتِلاَفًا كَبِيرًا لِتَشْمُلَ جَمِيعَ الْفَنَاتِ الْمُخْتَلِفَةِ ( وَ لَقَدْ صَرَّفْنَا فِي هَذَا الْقُرْآنِ لِلنَّاسِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ )

وَ الْآيَاتُ الْعِلْمِيَّةُ فِي الْقُرْآنِ هِيَ بَعْضُ هَذِهِ الْبِرَاهِينَ الَّتِي تُخَاطَبُ الْإِنْسَانَ الَّذِي لَا يَطْمَئِنُّ قَلْبُهُ اطمئننا تاماً إِلَّا عَنْ طَرِيقِ الْعِلْمِ وَ التَّجَرِبَةِ .

: وَ إِلَيْكَ الْآنَ بَعْضَ هَذِهِ الْآيَاتِ

### ظُلُمَاتِ الْبَحْرِ

( أَوْ كَظُلُمَاتٍ فِي بَحْرِ لُجِّيٍّ يَغْشَاهُ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ ..ظُلُمَاتٍ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ )

. أَخْبَرَنَا الْقُرْآنُ عَنْ ظَاهِرَةِ ظُلْمَةِ الْبَحْرِ إِخْبَارًا عَجِيبًا وَ هَذَا أَمْرٌ لَمْ يُكْتَشَفْ إِلَّا فِي الْقُرْنِ الْأَخِيرِ

...لَقَدْ كَانَ الْإِنْسَانُ فِي الْمَاضِي لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يَغُوصَ فِي الْبَحْرِ أَكْثَرَ مِنْ عِشْرِينَ مِترًا ... وَ لَمْ تَكُنْ هُنَاكَ ظُلْمَةٌ

. وَ لَكِنَّهُ الْآنَ يَغُوصُ فِي أَعْمَاقِ الْبَحْرِ غُوصًا أَكْثَرَ مِنْ مِائَتِي مِترٍ بِوِاسِطَةِ الْمُعَدَّاتِ الْحَدِيثَةِ فَحَدُّ هُنَاكَ ظُلَامًا شَدِيدًا

إُعطينا الآية صورةً أخزي عن البحر و هي وجود طبقاتٍ مختلفةٍ من الظلمة ، بعضها أظلم من الأخرى

## درس سوم

به زودي نشانه‌هاي خود را به ايشان نشان خواهيم داد

خداوند قرآن را به تدريج براي هدايت انسان فرستاد (مسئلاً اين قرآن به آييني که استوارتر است هدايت مي‌کند) قرآن تمام افراد بشر را با فرهنگ‌هاي متفاوتشان و در تمام زمان‌ها، مورد خطاب قرار مي‌دهد.

به همين خاطر است که مي‌بينيم شيوه‌هاي دعوتش با يكديگر اختلافات فراواني دارد. قرآن حجت‌ها و دلايل گوناگوني را به کار گرفته است تا تمامي گروه‌هاي مختلف را در بر بگيرد. (و به راستي ما در اين قرآن از هرگونه (مثلي براي مردم آشکار و روشن ساخته ايم).

و آيات علمي در قرآن برخي از اين استدلال‌ها هستند که انساني را که دلش کاملاً آرام و مطمئن نمي‌شود مگر از راه دانش و تجربه، مخاطب قرار مي‌دهند.

:و اينک به بعضي از اين آيات توجه کن

## تاريکي‌هاي دريا

يا مانند تاريکي‌هايي در دريايي ژرف است که موجي آن را مي‌پوشاند [و] روي آن موجي [ديگر] است... (تاريکي‌هايي است که روي همديگر قرار گرفته اند)

قرآن درباره پديده‌ي تاريکي دريا به گونه‌ي شگفت‌انگيزي به ما خبر داده است و اين موضوعي است که کشف نشده مگر در قرن اخير.

به زير آب برود) ... و در آنجا (در حقيقت انسان در گذشته قادر نبود که بيشتري از بيست متر در دريا غواصي کند تاريکي نبود.

اما هم اينك او (انسان) در اعماق دريا به كمك تجهيزات جديد بيشتر از دويست متر به خوبي غواصي مي‌كند و در ... آن جا تاريخي شديدي مي‌يابيم

آيه شكلي ديگر از دريا را به ما مي‌دهد (نشان مي‌دهد) و آن طبقات مختلف از تاريخي است كه هر از ديگري تاريخكتر هستند.

قد أثبتت الاكتشافات الحديثة أنّ الشعاع الضوئي يتكوّن من سبعة ألوان . فاللون الأحمر أول لون يختفي في البحر! فإن جرح غواص جرحاً شديداً وسال منه الدم ، لا يري دمه إلا باللون الأسود

و كل لون يختفي ، يسبب جزءاً من الظلمة و آخر الألوان هو اللون الأزرق الذي يختفي في عمق 200 متر (مانتي) !متر) و من هناك ظلمة كاملة

#### قرين المادة

( و من كل شيء خلقنا زوجين لعلكم تذكرون )

خلق الله الإنسان و جعله زوجين ذكراً و أنثى (أنا خلقناكم من ذكر و أنثى) و لم يقتصر هذا النظام علي الإنسان بل شمل عالم النباتات ( و من كل الثمرات جعل فيها زوجين اثنين)

( . . . إضافة إلي ذلك نري في الآية التالية شمولاً أكبر و أعم (و من كل شيء خلقنا زوجين

!كلمة "شيء" تدلّ علي الجماد أيضاً ! فهل في الجماد زوجان ؟

في السنوات الأخيرة اكتشف علماء الفيزياء أنّ الإلكترون حينما يدور حول نواة المادة ، كأنّ هناك جسماً مجهولاً . آخر يحمل شحنة تخالف شحنة الإلكترون . سمى بـ "قرين المادة" فاستنتج العلماء أنّ لكل جسم قريناً

اکتشافات جدید ثابت کرده‌اند که پرتو نور از هفت رنگ تشکیل می‌شود (به‌وجود می‌آید). و رنگ سرخ اولین رنگی است که در دریا مخفی و محو می‌شود، یعنی، اگر غواصی بشدت مجروح گردد و خون از او جاری شود، خونس جز به رنگ سیاه مشاهده نمی‌شود.

### پادماده

وهر رنگی که مخفی و پنهان می‌شود (محو می‌گردد) بخشی از تاریکی را به‌وجود می‌آورد و آخرین رنگ‌ها همان رنگ کبود (آبی) است که در عمق دوایست‌متری پنهان می‌گردد و از آن جا {به بعد} تاریکی مطلق است.

(و از هر چیزی دو گونه (نر و ماده) آفریدیم، امید است که متذکر شوید)

خداوند انسان را آفرید و از او جفت نر و ماده قرار داد (همانا ما شما را از مرد و زنی آفریدیم) و این دستگاه {آفرینش} به انسان بسنده نکرد (محدود نشد) بلکه عالم گیاهان را در بر گرفت (و از هر گونه میوه‌ای در آن، دو جفت قرار داد)

علاوه بر آن در آیه‌ی بعدی شمول و گستردگی بیشتری می‌بینیم (و از هر چیزی جفت آفریدیم) و کلمه‌ی "شیء" بر! جامد نیز دلالت می‌کند! پس آیا در جمادات نیز زوج (نر و ماده) وجود دارد؟

و در سالیان اخیر دانشمندان فیزیک کشف کرده‌اند که الکترون زمانی که پیرامون هسته‌ی ماده می‌چرخد، گویی آن جا جسم کوچک نا شناس دیگری هست که باری را حمل می‌کند که مخالف بار الکترون است و "پاد ماده" نامیده شده (نامیده می‌شود) پس دانشمندان نتیجه گرفتند که هر جسمی ضدی دارد.

إنَّ الفيزيائيَّ المسلمَ محمدَ عبدَ السَّلامِ الحائزَ عليَ جائزةِ نوبلٍ في الفيزياءِ و الَّذي قامَ بأبحاثٍ مهمَّةٍ في موضوعِ  
:قرانِ المادَّةِ ، صرَّحَ بعدَ حصولِهِ عليَ الجائزةِ تصریحاً عجیباً حيثُ يُشيرُ إلي أنَّ الآيةَ القرآنيَّةَ

!(ومن كلِّ شيءٍ خَلَقنا زوجينِ . . . ) كانتِ بِمَثابَةِ شعورِ خَفِيِّ و إلهامِ قوِيٍّ له أثناءَ أبحاثِهِ عنِ قرانِ المادَّةِ

إنَّ ورودَ هذهِ الحقائقِ الفُخْمَةِ و الدَّقِيقةِ عليَ لسانِ إنسانٍ أَمِّيٍّ عاشَ في بَينَةِ أَمِّيَّةٍ دليلٌ

:علي أَنَّهُ تَلَقَّاهَا مِمَّنْ يَعْلَمُ السِّرَّ فِي السَّمَاوَاتِ و الأَرْضِ

( قُلْ أَنْزَلَهُ الَّذِي يَعْلَمُ السِّرَّ فِي السَّمَاوَاتِ و الأَرْضِ )

همانا فیزیکدان مسلمان- محمد عبد السلام- برنده ی جایزه نوبل در فیزیک و کسی که پژوهش های مهمی در موضوع  
پادماده ها انجام داده است، بعد از دستیابی اش به جایزه بیانات شگفت آوری را اظهار کرده است، در آن جا که به  
آیه ی قرآنی اشاره می کند (و از هر چیزی دو گونه "نر و ماده" آفریدیم ...) که این آیه همانند احساسی پنهانی و  
الهامی قوی برای او در خلال پژوهش هایش درباره ی پاد ماده ها بوده است

در حقیقت ورود این حقایق بزرگ و دقیق بر زبان انسانی درس نخوانده که در محیطی بی فرهنگ زندگی کرده است،  
دلیلی است که او آن ها را از کسی که راز آسمان ها و زمین را می داند، فرا گرفته است (بگو کسی که راز آسمان ها و  
. . زمین را می داند، آن را فرو فرستاد



## الدَّرْسُ الرَّابِعُ

### أُمُّ الشَّهَادِ

.أبوها رئيسُ القَبيلةِ وأخوها مِن قادَتِها و فرسانِها . نشأت الفتاةُ الشاعرةُ في بيتِ السيادةِ والفروسيةِ والبيانِ

ولكن . . . . . أَني يَدومُ لها الصَّفاءُ والفرحُ ، وقد فَقدت أباها وأخويها في الحروبِ القَبليَّةِ ؟! كانت الفتاةُ تَشعُرُ بالكآبةِ . . . . .والحُزنِ الشَّدِيدِ

...إلي أن

أشرفتُ علي شِبهِ الجزيرةِ أشعَّةُ شمسٍ جديدةٍ ... جاءت الخنساءُ عندَ النَّبِيِّ (ص) . . . . . سَمِعَتِ الآياتِ . . . . . أَحسَّتُ أن . . . . .السَّكِينَةَ قد أنزلتُ علي قلبِها . . . . . أنشدتُ بعضَ أشعارِها و سَمِعَها النَّبِيُّ (ص) وطلبَ منها أن تُنشدَ أكثرَ

و هكذا تَحَوَّلَتْ "بِكَاءَةُ العَرَبِ" ... آياتُ البُعْثِ و النَّشورِ و الجَنَّةِ و النَّارِ والبِرِّ و الإحسانِ دَوَّقَتْها حياةً جديدةً

رَبَّتْ أبناءَها علي هذه القيمِ و بعدَ سنواتٍ حينَ اشتدَّت الحروبُ و اندفَعَت جُيوشُ الإيمانِ و النَّورِ في مُواجهَةِ الكُفْرِ و الظلامِ ،جمعت الخنساءُ أولادها الأربعةَ و قالت:

يا أولادى ! أسلمتُم طانعينَ و هاجرتمُ مختارينَ . . . . . أنتم تعلمونَ ما أعدَّ اللهُ للمسلمينَ مِنَ الثَّوابِ الجَزِيلِ في حربِ .فَاعْلَمُوا أن الدَّارَ الباقيةَ خيرٌ مِنَ الدَّارِ الفانيةِ . الكافريينَ

( . . . قال اللهُ تعالي (يا أَيُّها الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا و صابِروا و رابِطُوا و اتَّقُوا اللهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ

ثُمَّ قامَتِ و أَحضرتِ أسلِحَتَهُم و ألبستَهُم لِباسَ الحربِ واحداً فواحداً ثُمَّ شَيَّعَتْهُم إلي ساحةِ المَعركةِ

يَبْدَفُ الأَبْنَاءَ مُكَبَّرِينَ مُهَلَّلِينَ دَاعِينَ اللهَ أَنْ يُعَوِّدَ بِهِم دِينَهُ وَ يُرْزِقَهُم الشَّهَادَةَ فِي سَبِيلِهِ

### فِي سَاحَةِ المَعْرَكَةِ

كَيْفَ سَتُوجِهُ نَبَأَ اسْتِشْهَادِ وَلَدِهَا بَعْدَ فِئْدَانِ أَبِيهَا وَ . . . حِينَ اسْتِشْهَدَ أَوْلَادُهَا أَشْفَقَ عَلَيْهَا كُلُّ مَنْ كَانَ يَعْرِفُهَا !! هُمْ لَا يَعْلَمُونَ أَنَّ مَا سَيَكُونُ هُوَ أَعْظَمُ . . . ! أَحْوِيهَا ؟

. . . اِنْتَصَرَ الْمُسْلِمُونَ . . . يُحْصِي الشَّهَادَةَ . . . أَرْبَعَةً مِنْهُمْ أَوْلَادُ الْخُنَسَاءِ

! . . . وَاهًا .. وَاهًا ... كَيْفَ نُبَلِّغُهَا هَذَا الْخَبَرَ ؟ . . . هِيَ تَمُوتُ .. وَاهًا

تَسْتَقْبِلُ الْخُنَسَاءَ الْعَانِدِينَ مِنْ سَاحَةِ المَعْرَكَةِ . . . لَمْ تَسْأَلْ أَحَدًا عَنْ أَوْلَادِهَا وَ إِنَّمَا كَانَ سَوَالُهَا عَنْ أَخْبَارِ المَعْرَكَةِ ! . . . عِنْدَمَا عَلِمَتْ اِنْتِصَارَ الْمُسْلِمِينَ جَرَتْ دُمُوعُ الْفَرْحِ عَلَيَّ وَجْهَهَا مُهَلَّلَةً

. . . إِلَهَ إِلَّا اللهُ" مِي كَفْت

!ولكن . . . الْخَبْرُ . . . كَيْفَ يُقَالُ لَهَا . . . ؟

. . . يَا أُمَّ

. . . لا . . . لا . . . لا يُمَكِّنُ . . . أَنَا لَا أَنْسَى بُكَاءَهَا وَ عَوِيلَهَا عَلَيَّ أَحْوِيهَا

!كأَنَّ الْخُنَسَاءَ عَرَفَتِ الْخَبَرَ مِنْ عِيُونِ نَاقِلِهِ ، فَقَالَتْ : هَلْ كَرَّمَنِي اللهُ بِاسْتِشْهَادِهِمْ ؟

فَأَجَابَ : نَ . . . نَ . . . نَعَمْ . . . فَتَرَنَّمْتُ : ( وَ لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ ) : ثُمَّ نَظَرْتُ إِلَى الْأَفْقِ قَائِلَةً

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي شَرَّفَنِي بِاسْتِشْهَادِهِمْ أَرْجُو أَنْ يَجْمَعَنِي بِهِمْ فِي مُسَنَّقَرِّ رَحْمَتِهِ

## درس چهارم

### مادر شهیدان

دختر جوان شاعر در خانه‌ی سروري و ریاست و دلاوري و سخنوري پرورش یافت. پدرش رئیس قبیله و دو برادرش از فرماندهان و سواران (دلاوران) آن بودند

اما ... چگونه [این] طراوت و شادمانی برایش پایدار می‌ماند (می‌توانست پایدار بماند)، درحالی که او پدر و دو دختر جوان مصیبت و اندوه شدید احساس می‌کرد! برادرش را در جنگ‌های قبیله‌ای از دست داده بود؟

### تا این که

آیات را شنید ... احساس کرد که ... نور خورشیدی نوین بر شبه جزیره تابید ... "خنساء" نزد پیامبر (ص) آمد خواند و پیامبر (ص) آن‌ها را شنید و از او خواست تا آرامش در دلش افتاده است ... برخی از اشعارش را سرود ... بیشتر شعر بسراید

و این چنین دختر گریان عرب متحول شد ... آیات [مربوط به] رستاخیز و قیامت و بهشت و دوزخ و نیکی و احسان. زندگی تازه‌ای را به او چشاندید

پسران خود را با این ارزش‌ها پرورش داد (تربیت کرد) و بعد از چند سال هنگامی که جنگ‌ها شدت گرفت و سپاهیان: ایمان و نور برای رویارویی با کفر و تاریکی روانه شدند، خنساء چهار فرزندش را جمع کرد و گفت:

ای فرزندان من! با میل و رغبت مسلمان شدید و با اختیار هجرت کردید ... شما می‌دانید، خداوند چقدر پاداش فراوان برای مسلمانان در جنگ با کافران آماده کرده است. پس بدانید که سرای ماندنی بهتر از سرای فناپذیر است

خداوند متعال فرمود (ای کسانی که ایمان آورده‌اید، صبور باشید و یکدیگر را به صبر و پایداری سفارش کنید و با ... آمادگی مراقب کار دشمن باشید و از خدا بترسید، امید است که رستگار شوید)

سپس برخاست و سلاح‌های آنان را حاضر کرد و لباس جنگ را یکی یکی بر آنها پوشانید آنگاه آنان را به سوی میدان جنگ بدرقه کرد.

پسران با تکبیر و "لا إله إلا الله" گویان رهسپار شدند درحالی که از خداوند می‌خواستند که دینش را به وسیله‌ی آنها تقویت نماید و به آنها شهادت در راهش را روزی دهد.

### در میدان جنگ

هنگامی که اولین پسرش به شهادت رسید هر کسی که او را می‌شناخت برای او دلش سوخت ... چگونه مواجه خواهد شد با خبر شهادت فرزندش بعد از، از دست دادن پدر و دو برادرش؟! ... آنها نمی‌دانند آنچه بعداً به وقوع می‌پیوندد، عظمت بیشتری خواهد داشت

مسلمانان پیروز شدند ... شهدا شمرده می‌شوند ... چهار تن از آنها فرزندان خنساء بودند ... وای ... چگونه این ... وای ... خبر را به او برساتیم؟ ... او می‌میرد ... وای

خنساء از مراجعت کنندگان از میدان جنگ استقبال می‌کند ... از کسی درباره‌ی فرزندانش سؤال نکرد و فقط سؤال او فقط درباره‌ی اخبار جنگ بود! هنگامی که به پیروزی مسلمانان پی‌برد، اشک‌های شادی بر چهره‌اش جاری شد در حالی که "لا

!ولی ... خبر ... چگونه به او گفته می‌شود ... ؟

.. ای مادر

نه ... نه ... ممکن نیست ... من گریستن او و زاری او را بر دو برادرش فراموش نمی‌کنم

گویا خنساء خبر را از چشمان آورندی آن دانست، پس گفت: آیا خداوند مرا با به شهادت رسیدن آنان گرامی داشت؟

پس جواب داد: بـ... بـ... بله ... آنگاه زیر لب زمزمه کرد: (هرگز کسانی را که در راه کشته شده‌اند، مردگان مپندار، بلکه زندگانشان روزی داده می‌شوند) سپس چشم به افق دوخت در حالی که می‌گفت:

سپاس ویژه آن خدایی است که با شهادت آن‌ها به من بزرگواری نمود و شرف داد و امیدوارم که مرا با ایشان در (جایگاه رحمتش جمع کند، (محشور کند

## الدَّرْسُ الْخَامِسُ

### طَلَاغُ النُّورِ

الدَّرْسُ يَكْفِي ! أما الآنَ فأريدُ أن أتكلَّم حولَ حفلةٍ : كُنَّا في الحِصَّةِ الأخيرةِ . نظرتُ المعلمةَ إلي ساعتها و قالتُ  
عظيمةً تتعقدُ في مدرستنا في الأسبوعِ القادمِ .

نريدُ في هذه الحفلةِ أن نُكرِّمَ شخصيَّةً لها مقامٌ عظيمٌ و شأنٌ رفيعٌ بيننا . لذا أرجو أن تدعونَ أولياءَ كُنَّ للحضورِ فيها  
.. كثرتُ الصُّوفاً في الصفِّ

!؟ قالتُ المعلمةُ : سيُنكشِفُ كلُّ شيءٍ . . . فسألتُ بعضَ التلميذاتِ بعضاً : من الذي أرفعُ شأنًا وأعزُّ مقاماً

دُقَّ الجرسُ و خرجنا من الصفِّ . في الممرِّ نادتنِي معلمتي و قالت : يا سميرةُ ! لا تنسى أن تحضري في المراسيم  
مع أمك .

و لما وصلتُ إلي المنزلِ دخلتُ الغرفةَ قلقةً و سلَّمتُ علي أمي و قلتُ لها محزونةً : هذه دعوةٌ للأبائِ و الأمهاتِ  
. . . . للاشتراكِ في حفلةِ التكريمِ

إبتسمتُ و قالتُ : شيءٌ جميلٌ . . . سنشتركُ معاً

جلستُ في زاويةِ الغرفةِ و نظرتُ إلي صورةِ أبي . . . : "أبتُ أبي كان حياً ليشاركُ معنا في الحفلةِ . . . الطالباتِ  
يأتين مع آبائهنَّ و أمهاتهنَّ

قالت لي أمي بخنان : ماذا تقولين يا سميرةُ؟! أبوك كان معلماً ، تركَ الدرسَ و المدرسةَ ليدافعَ عن ديننا وكرامتنا و  
وطننا. كان أصدقَ النَّاسِ قولاً و أحسنهم عملاً . . . أسئلهُ في سبيلِ الحقِّ حتى تستطيعَ زميلاتك أن يعيشنَ في أمنٍ و  
.. راحةٍ . . . و هذا عزٌّ و فخرٌ لك . أنتِ بنتُ شهيدٍ وهذا أمرٌ عظيمٌ

.. ما كنت أفهمُ كلامَ أمي .. . كنتُ أظنُّ أنَّ أبي قد نسيَ و لم يبقَ له ذكْرٌ . تلك اللَّيلةَ نمتُ بذُكْرِي أَيامٍ كان أبي معنا  
!

أنا و أمي جَلَسْنَا آخِرَ القَاعَةِ . جاءتِ المُديرةُ و . كانتِ المُدرسةُ مُرْجَمَةً . لم يكنِ في قاعةِ المُدرسةِ مكانٌ لِلْجُلُوسِ  
.ألَحْتُ عَلَيْنَا أَنْ نَجْلِسَ فِي المُقَدِّمَةِ

بَدَأَتِ المراسيمُ . عندما رُفِعَ السَّتارُ . . . تحتِ الأضواءِ المُلَوَّنةِ مِنَ الأَحْمَرِ و الأَصْفَرِ والأَخْضَرِ . . . رأيتُ صورةً  
.. كبيرةً لأبي . . . تعجبتُ كثيراً . . . ما كنتُ أستطيعُ أَنْ أصدِّقَ أَنَّ هذا أبي

... !ها هذه المراسيمُ قد انعقدتْ لِتكريمِ أبي ؟

:وقفتِ المُديرةُ أمامَ الجُمعِ و بدأتُ بالكلامِ

نحن اجتمعنا في هذا المكانِ حتَّى نُكرِّمَ إنساناً ضحَّى بنفسه و دافعَ عن عقيدتهِ و كرامةِ شَعْبِهِ . . . الشُّهداءُ في ذا  
بكرتنا

.. هم خيرُ النَّاسِ إيماناً و عملاً . . . فلنْ ننساهمُ أبداً

.. و علينا أن نَتَّخِذَهُم سِراجاً يُرْشِدُنَا إلي طريقِ الحَقِّ

أخذَ قلبي يَحْفَقُ بشدَّةٍ . كنتُ أنظرُ إلي صورةَ أبي . كأنه يَبْتَسِمُ إلي . . . حينما كنتُ غارقةً في أفكاري ، نادتنى أمي :  
... قومي يا بِنْتِي... السَّيِّدَةُ المُديرةُ تُناديكِ

.. فسمِعْتُها تقولُ : أرجو من ابنتي سَميرةَ أن تأتيَ و تأخذَ هذه الهديةَ من جانبِ المُدرسةِ

إذهبتُ نحو المَنبَرِ و الحُضارُ يُصلَوْنَ فيصَفِّقُونَ فَرحينَ

## درس پنجم

### پیشگامان نور

در زنگ آخر بودیم. خانم معلم به ساعتش نگاه کرد و گفت: درس کافی است! اما هم‌اکنون می‌خواهم پیرامون جشنی بزرگ که در هفته‌ی آینده در مدرسه‌ی ما برگزار می‌شود، سخن بگویم. می‌خواهیم در این جشن شخصیتی را گرامی بداریم که مقامی بزرگ و ارزش‌والایی دارد. بنابراین از شما می‌خواهم که پدران و مادران خود را برای حضور در آن دعوت کنید. سر و صدا در کلاس زیاد شد.

دانش‌آموزان از همدیگر پرسیدند: چه کسی از نظر قدر و مرتبه بلندتر و از نظر مقام گرامی‌تر است...؟! معلم گفت: همه چیز معلوم خواهد شد.

ای سمیره! فراموش نکن که: زنگ به صدا در آمد و از کلاس خارج شدیم. در راهرو معلم مرا صدا زد و گفت: همراه مادرت در مراسم حاضر شوی.

و هنگامی که به خانه رسیدم با پریشانی و ناراحتی وارد اتاق شدم و به مادرم سلام کردم و غمگینانه به او گفتم: ... این دعوتی برای پدران و مادران جهت شرکت در جشن گرامی‌داشت است.

لبخند زد و گفت: چیزی زیباست ... با هم شرکت خواهیم کرد.

در گوشه‌ی اتاق نشستم و به تصویر پدرم نگاه کردم ...: "ای کاش پدرم زنده بود تا در جشن همراه ما شرکت کند... دانش‌آموزان همراه پدران و مادران خود می‌آیند.

مادرم با مهربانی به من گفت: ای سمیره، چه می‌گویی؟! پدرت معلم بود، او درس و مدرسه را رها کرد تا از دین و کرامت و وطنمان دفاع کند. از نظر گفتار راست‌گوترین مردم و از نظر کردار نیکوکارترین آن‌ها بود ... در راه حق به شهادت رسید تا همشاکردی‌های تو بتوانند در امنیت و آسایش زندگی کنند ... و این عزت و افتخاری برای تو ... است. تو دختر شهیدی و این امر بزرگی است.

سخن مادرم را نمی‌فهمیدم ... فکر می‌کردم که پدرم فراموش شده است و جز نامی از او باقی نمانده است. آن شب با یاد روزهایی که پدرم همراه ما بود، خوابیدم.

مدرسه شلوغ بود. در سالن مدرسه جایی برای نشستن نبود. من و مادرم در آخر سالن نشستیم. مدیر آمد و به ما اصرار کرد که در اول سالن [بنشینیم].

مراسم آغاز شد. هنگامی که پرده کنار زده شد ... زیر نورهای رنگارنگ سرخ و زرد و سبز ... تصویر بزرگ پدرم دیدم ... بسیار شگفت‌زده شدم ... نمی‌توانستم باور کنم که این پدرم است

.هان! این مراسم برای بزرگداشت پدرم برپا شده است

.خانم مدیر مقابل جمع ایستاد و شروع به سخن گفتن کرد

ما در این جا جمع شده‌ایم تا گرامی بداریم انسانی را که جان خود را فدا ساخت و از عقیده‌ی خود و بزرگواری ملت خود دفاع کرد... شهیدان در یاد و خاطر ما هستند

و بر ما واجب است آن‌ها را همانند ... آن‌ها از نظر ایمان و عمل بهترین مردم‌اند ... هرگز آنان را فراموش نمی‌کنیم. چراغی بدانیم که ما را به راه حق هدایت می‌کند

قلبم به شدت شروع به تپیدن کرد. به تصویر پدرم می‌نگریستم. گویا به من لبخند می‌زد، زمانی که در اندیشه‌ها ... غرق بودم. مادرم مرا صدا زد: برخیز دخترم خانم مدیر تو را صدا می‌زند

.پس شنیدم که می‌گفت: از دخترم سمیره می‌خواهم که بیاید و این هدیه را از طرف مدرسه بگیرد

.درحالی که حاضران صلوات می‌فرستادند با خوشحالی دست می‌زدند، به سوی تریبون رفتم



## الدَّرْسُ السَّادِسُ

### إِغْتِنَامُ الْفُرْصَةِ

|  |   |
|--|---|
| بَادِرِ الْفُرْصَةَ وَاحْذِرْ فَوْتَهَا      | فَبُلُوغِ الْعِزِّ فِي نَيْلِ الْفُرْصِ       |
| وَاعْتَنِمْ عُمْرَكَ أَيَّامَ الصَّبَا       | فَهُوَ إِنْ زَادَ مَعَ الشَّيْبِ نَقْصٌ       |
| إِنَّمَا الدُّنْيَا خَيَالٌ عَارِضٌ          | قَلَّمَا يَبْقَى ، وَأَخْبَارٌ تُقْصُ         |
| فَأَبْتَدِرْ سَعْيِكَ ، وَاعْلَمْ أَنَّ مَنْ | بَادَرَ الصَّيْدَ مَعَ الْفَجْرِ قَنَصَ       |
| وَاتْرَكَ الْحَرْصَ تَعَشَّنَ فِي رَاحَةٍ    | قَلَّمَا نَالَ مِنْهُ مَنْ حَرَصَ             |
| قَدْ يَصُرُّ الشَّيْءُ تَرْجُو نَفْعَهُ      | رُبَّ ظَمْآنٍ بِصَفْوِ الْمَاءِ عَصَ          |
| هَذِهِ حِكْمَةُ شَيْخِ عَالِمٍ               | فَأَفْتِنِصْهَا ، فَهِيَ نِعْمَ الْمُفْتِنِصُ |

## سامى البارودى

فَجَمَعَ تَجَارِبَ قِيَمَةً فِي حَيَاتِهِ . شَجَّعَ الشَّاعِرُ فِي هَذِهِ الْقَصِيدَةِ . الْبَارُودِيَّ مِصْرِيَّ الْمَوْلِدِ . قَدْ تَدَوَّقَ مَرَّ الْحَيَاةِ وَخُلُوهَا . الشَّبَابَ إِلَى الْإِسْتِفَادَةِ مِنَ الْفُرْصِ لِلْوُصُولِ إِلَى الشَّرَفِ وَالْمَجْدِ .

و يَعْتَقِدُ أَنَّهُ لَا يَنْجَحُ فِي هَذِهِ الْحَيَاةِ إِلَّا الْمُجِدِّينَ . وَ يَرَى أَنَّ النَّاسَ فِي مُجْتَمَعِهِ يُضَيِّعُونَ عَمَرَهُمْ إِلَّا أَصْحَابَ الْأَخْلَاقِ الْكَرِيمَةِ وَ مَنْ تَعَرَّفَ عَلَي حَقِيقَةِ الْحَيَاةِ

الباروديُّ قد أَحْسَنَ أَنْ بَلَّغَهُ لَا تُعَانِي إِلَّا الْكَسَالَةَ وَ الْخُمُولَ فَيَدْعُو إِلَي السَّعْيِ وَ الْعَمَلِ

## درس ششم

### غنیمت شمردن فرصت

1. در هنگام فرصت بشتاب و عجله کن، (فرصت را غنیمت بدان) و برحذر باش از فوت و از دست دادن آن / زیرا رسیدن به عزت و بزرگواری در دستیابی به فرصت هاست.
2. روزگار کودکی (جوانی) عمرت را غنیمت بشمار / زیرا عمر اگر با پیری زیاد شود، کاهش می‌یابد.
3. دنیا تنها مانند خیالی زودگذر است / که چندان پایدار نیست و همچون اخباری است که روایت می‌شود.
4. تلاش خود را به کار بند و بشتاب، و بدان که هر کس / بامدادان به شکار اقدام کند، صید و شکار می‌یابد .
5. حرص و آز را رها کن تا در آسایش زندگی کنی / هر که حرص و طمع ورزد خیلی کم به آرزویش می‌رسد .
6. گاهی به چیزی که به سود و نفع آن امیدواری، ضرر و زیان می‌رساند / چه بسا تشنه‌ای که آب صاف در گلویش گیر کند.
7. این پند و حکمت مرد دانشمندی است / آن را غنیمت بدان، زیرا بهترین دستاورد است! (آنها شکار کن زیرا نیکو شکاری است).

محل تولد بارودی در مصر است. او تلخ و شیرین روزگار را چشیده است و تجربه‌های با ارزشی را در زندگی اش جمع کرده است.

شاعر در این قصیده جوانان را به استفاده از فرصت‌ها برای رسیدن به شرافت و بزرگی تشویق کرده است.

و معتقد است فقط کسانی که کوشش می‌کنند در زندگی موفق می‌شوند.

و معتقد است که مردم در جامعه او عمرشان را تباه می‌کنند مگر افرادی که اخلاقی خوب دارند و حقیقت زندگی را شناخته‌اند.

بارودي حس کرده است که کشورش از [ چیزی ] جز تنبلی و سستی رنج نمی برد پس به سعی و تلاش و کار کردن  
فرا می خواند.

## الدَّرْسُ السَّابِعُ

### عليكم بالقرآن

"قال النبي الأكرم (ص): " إذا التبتست عليكم أفتن كقطع الليل المظلم فعليكم بالقرآن

القرآن نورٌ و هُدًى يُخْرِجُ الْمُجْتَمَعَ الْإِنْسَانِي مِنَ الْمَوْتِ إِلَى الْحَيَاةِ وَ مِنَ الْيَأْسِ إِلَى الرَّجَاءِ وَ مِنَ الْكَسَلِ إِلَى النَّشَاطِ وَ  
مِنَ السُّكُونِ إِلَى الْحَرَكَةِ وَ هُوَ لَا يَسْمَحُ لِلنَّاسِ أَنْ يَتْرُكُوا الدُّنْيَا بِذُرَيْعَةِ الْحُصُولِ عَلَى الْآخِرَةِ . بَلْ يَجْعَلُ الدُّنْيَا وَسِيلَةً  
لِلْحُصُولِ عَلَى الْعُقْبَى .

: و إليك الآن بعض الآيات حول هذا الشأن

إِنَّ الْقُرْآنَ الْكَرِيمَ قَدْ عَدَّ الْمَوَاهِبَ الطَّبِيعِيَّةَ وَ النَّعْمَ الْإِلَهِيَّةَ رِزْقًا لِلْإِنْسَانِ وَ وَسِيلَةً لِبَقَاءِ حَيَاتِهِ وَ دَوَامِ عَيْشِهِ وَ سَبَبًا  
لِحَرَكَتِهِ نَحْوَ الْكَمَالِ وَ الرَّشْدِ .

( وَ نَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مَبْرُكًا فَأَنْبَتْنَا حَبَاتٍ وَ . . . رِزْقًا لِلْعِبَادِ ) فَهِيَ الْإِنْسَانُ عَنْ تَحْرِيمِ هَذِهِ النَّعْمِ عَلَى نَفْسِهِ ( يَا  
أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحْرَمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ )

وَ هَذَا الْخُطَابُ عَامٌّ مُوجَّهٌ إِلَى بَنِي آدَمَ أَجْمَعِينَ ، وَ لَا يَخْتَصُّ بِالْأَغْنِيَاءِ ( قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ  
الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ ، قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا )

مِنَ وَاجِبِ الْإِنْسَانِ أَنْ يَسْعَى لِلِاسْتِفَادَةِ مِنْ هَذِهِ النَّعْمِ فِي طَرِيقِ حَرَكَتِهِ نَحْوَ الْكَمَالِ وَ الرَّشْدِ وَ لَا يُنْسِي مَسْئُولِيَّتَهُ تَجَاةً  
خَالِقَهُ .

قال الإمام عليّ (ع) : " إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ أَنْ يَرَى أَثَرَ النِّعْمَةِ عَلَى عَبْدِهِ " ! فَمَنْ ضَيَّعَ النِّعْمَ بِاسْتِفَادَتِهِ فِي غَيْرِ طَرِيقِ الْحَقِّ فَفَدَّ كَفَرَ بِهَا .

إِنَّ الْقُرْآنَ يُوَكِّدُ أَنَّ لِهَذَا الْعَالَمِ سُنَنًا وَقَوَائِينَ لَا تَتَّعَيَّرُ ( فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا ) وَمَنْ اسْتَفَادَ مِنْ هَذِهِ السُّنَنِ يَصِلْ إِلَى غَايَتِهِ ، وَ لَا فَرْقَ فِي ذَلِكَ بَيْنَ أَنْ يَكُونَ الْإِنْسَانُ مُؤْمِنًا بِاللَّهِ أَوْ غَيْرَ مُؤْمِنٍ بِهِ ، مُسْلِمًا أَوْ غَيْرَ مُسْلِمٍ ، لِأَنَّ الْأَسْمَاءَ وَالْعَنَاوِينَ لَا قِيَمَةَ لَهَا مَا دَامَتْ لَمْ تَقْتَرَنَّ بِالْعَمَلِ !

لَمَّا فَتَحَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) مَكَّةَ قَامَ عَلَي الصِّفَا فَقَالَ: يَا بَنِي هَاشِمٍ ، يَا بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ ! . . . لَا تَقُولُوا إِنَّ مُحَمَّدًا مِنَّا ، "فَوَاللَّهِ مَا أَوْلِيَانِي مِنْكُمْ وَمِنْ غَيْرِكُمْ إِلَّا الْمُتَّقُونَ . . . إِنَّ لِي عَمَلِي وَ لَكُمْ عَمَلَكُمْ

و هَذَا الْإِنْسَانُ لَا يَبْأَسُ وَ إِنَّ رَأْيَ أَنَّ قُوِي الظُّلْمِ مُسْبِطِرَةٌ عَلَي الْعَالَمِ ، لِأَنَّهُ قَدْ آمَنَ بِ ( أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ ) وَ يَعْلَمُ أَنَّ الْحَقَّ هُوَ الْبَاقِي وَ أَنَّ ( الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا )

( وَ نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَي الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ )

## درس هفتم

### به قرآن پناه ببرید

پیامبر اکرم (ص) فرمود: "وقتی که فتنه‌ها همچون پاره‌های شب تاریک بر شما پوشیده شد، پس به قرآن پناه ببرید."

قرآن نور و هدایت‌گری است که جامعه‌ی بشری را از مرگ به سوی زندگی و از ناامیدی به امیدواری و از تنبلی به سوی فعالیت و از سکون به سوی حرکت، در می‌آورد و به مردم اجازه نمی‌دهد که دنیا را به بهانه‌ی دستیابی به آخرت، رها کنند، بلکه دنیا را وسیله‌ای برای رسیدن به آخرت، قرار می‌دهد.

و: هم‌اینک به برخی آیات درباره‌ی این موضوع، توجه کن

همانا قرآن کریم بخشش‌های طبیعی و نعمت‌های الهی را به عنوان روزی برای انسان و وسیله‌ای برای بقا و دوام زندگی‌اش و عاملی برای حرکتش به سوی کمال و رشد، شمرده است

برای روزی بندگان) بنابراین ... و از آسمان، آبی پربرکت فرود آوردیم، پس بدان [وسیله [باغ‌هایی رویانیدیم ( انسان را از محروم کردن این نعمت‌ها بر خودش، بازداشت‌ه است (ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چیزهای پاکیزه‌ای (را که خدا برای شما حلال کرده، حرام مشمارید

و این فراخوانی، یک پیام عمومی برای تمامی فرزندان بشر است، و ویژه‌ی ثروتمندان نیست (بگو: زیوری را که خدا برای بندگانش پدید آورده و روزی‌های پاکیزه را، چه کسی حرام گردانیده؟ بگو: این [نعمت‌ها] در زندگی دنیا (برای کسانی است که ایمان آورده‌اند

باید که انسان برای استفاده و بهره از این نعمت‌ها در راه حرکتش به سوی کمال و رشد، تلاش کند و مسؤولیت خویش را در برابر آفریده‌اش فراموش نکند

امام علي (ع) فرمود: "مسئلاً خداوند دوست مي‌دارد كه تأثير نعمت را بر روي بنده‌اش، ببيند" پس هر كه نعمت‌ها را با استفاده اش در مسير ناحق تباه كند، نسبت به آن‌ها كفر ورزيده است.

در حقيقت قرآن تأكيد مي‌كند كه اين جهان داراي سنّت‌ها و قوانين غير قابل تغيير است (و هرگز براي سنّت خدا و هر كه از اين سنّت‌ها استفاده كند به هدفش مي‌رسد، و هيچ فرقي در آن ميان وجود ندارد (دگرگوني نخواهي يافت كه انسان به خدا ايمان داشته باشد يا نداشته باشد، مسلمان يا غير مسلمان باشد، زيرا اسم‌ها و لقب‌ها و عنوان‌ها تا زماني كه به عمل نزديك نشوند (همراه عمل نباشند)، هيچ ارزشي ندارد.

وقتي كه رسول خدا (ص) مگه را فتح كرد، بر روي "صفا" ايستاد و گفت: "اي فرزندان هاشم، اي فرزندان عبدالمطلب، ... نگوويد كه محمد از ماست، قسم به خدا دوستان من از شما و غير شما جز پرهيزگاران نيستند ...".  
"مسئلاً عمل من براي من و عمل شما براي شماست

و اين انسان نااميد نمي‌شود، اگرچه ببيند نيروهاي كفر بر جهان مسلط شده‌اند، زيرا او ايمان آورده است به اين كه (زمين را بندگان شايسته به ارث مي‌برند) و مي‌داند كه فقط حق ماندگار است و [مي‌داند] كه (باطل نابودشدي (است).

و مي‌خواهيم كه منت نهييم بر كساني كه در زمين ضعيف نگاه داشته شده‌اند و آنان را پيشوايان گردانيم، و ايشان (را وارث [زمين] كنيم).